۲۱. تعدد قرائات (۱۴۰۱/۱۲/۱۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) - سه‌شنبه، ۱۶ اسفند ۱۴۰۱

- پیش‌گفتار (خلاصه)
- فطرت توحید گرای ذهن انسان و مسأله تعدد قرائات
- عدول حاج شیخ از قرائت «ملک» و «مالک» در نماز
- بررسی انتساب نفی قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق در ذیل آیه «زین لکثیر من المشرکین»
- تعدد قرائات و رابطه آن با جوهره قرآن
- کلام صاحب حدائق در نفی تعدد قرائات
- بررسی آیه «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»
- اشاره به قرائت «سلام علی آل یاسین»
- خلط دو اصطلاح تفرد و شاذ در عبارت صاحب مفاتاح الکرامة
- وجه فقهی عدم جواز قرائت «ملک» و «مالک» در رکعت واحده در ذهنیت آیت الله خوانساری

پیشگفتار (خلاصه)

فطرت توحد گرای ذهن انسان و مسأله تعدد قرائات

صفحه ششم بودیم، فرمودند:

> قلت: و کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أنّالکلّ نزل به جبرئیل .. إلی آخره، فلیلحظ ذلک، علی أنّه ذکر الکلامین فی کتاب واحد و هو «المقاصد العلیة» و الجمع بینهما ممکن. تم ّإنّه لو ثم ّکانت جمیع القراءات متواترة، إذ ما من قراءة إلا ّ و بعض ما تألّفت منه متواتر قطعا ً کمواقع الاجتماع إلا ّأن یقال بأنّالمراد أنّما یفارق غیر السبع السبع لا متواتر فیه بخلاف السبع فإنّ ما تفارق به غیرها أکثره متواتر. و فیه: أنّ تواتر ما تمتاز به هذه القراءات عن البواقی مع عدم علم أصحابها بعید ٌکما سمعت مثله فی هذه السبع[1]

«تم ّإنّه لو ثم ّکانت جمیع القراءات متواترة»؛ ان شالله امروز این عبارات را میخوانیم.

قبل از آن، نکاتی را که در بین هفته برخورد کردهام عرض میکنم. چند روز پیش بود که آقایی تشریف آورده بودند و صحبت شد. شاید هم جلسه چهارم یا پنجم است که از آن گذشته است. آقا تشریف آورده بودند به اینجا، به گوشش تعبیری یک دلیل بر تعدد قرائات خورده بود، من صحبت کردم ولی یک جملهای گفتند که برای خود من هم جالب بوده و همین الآن هم برای من جالب است. چون کلیدی برای بسیاری از مباحث است. ایشان گفتند طبیعت، فطرت و اقتضای امر این است که یک عبارت را به یک صورت میخوانند. چند جور خواندن آن که خلاف اقتضاء خود امر است.

همینطور هم هست؛ یعنی فطرت نوع انسانها بر همین است که میگویند یک عبارت را که چند جور

نمی نویسند و چند جور هم نمیخوانند. بلکه یک عبارت را یک جور مینویسند و یک جور میخوانند.

این حرف ایشان بود. همانی است که عرض کردم رسم مقرئی هم بر افراد القرائه بود. ابن جزری در

النشر در یک فصل نسبتا ً خوبی تاریخ آن و اینکه افراد القرائه چه بوده را توضیح داد.

این چیزی که ایشان گفتند ناشی از ذهن بشر است؛ یعنی طوری که خدا آن را آفریده و در مرحله ضعف هم قرار داده، توحد گرا است. یک عبارت را یک جور بنویسید و یک جور بخوانید. یعنی یک معنا هم از آن قصد کنید. همانی است که به تعبیری مرحوم اصفهانی در تفسیرشان، محققین از اصولیین ...؛ آن زمان این را گفتهاند. ایشان در 1308 وفات کردند. صاحب تفسیر مجد البیان، آشیخ محمد حسین اصفهانی مسجد شاهی، تفسیر خیلی عالیای دارند. متأسفانه عمرشان کم بود، تنها بیست آیه سوره مبارکه بقره را تفسیر کردند. ای کاش برای گروهی در حوزه توفیقی باشد که تفسیر ایشان را تا آخر ببرند. یک اعجوبهای بوده. حاج آقا میفرمودند اگر ایشان وفات

نکرده بود، چهل و دو سالگی وفات کردند، بعد از میرزای بزرگ اعلم شیعه میشد. میرزا ۱۴۱۲ وفات کردند.

کمالات علمی و معنوی محمد حسین مسجد شاهی

آشیخ محمد حسین مسجد شاهی، نوه آشیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین. آشیخ محمد تقی صاحب حاشیه معالم هستند که معروف هستند. ایشان نوه او است.

شاگرد: بیست آیه را در چند وقت تفسیر کردند؟

استاد: تفسیر ایشان قطور است. شاید پانصد صفحه است. نمی دانم چقدر طول کشیده.

من از حاج آقا چند بار شنیدم که فرمودند من از آشیخ محمد حسین کرامتی شنیده‌ام که در عمرم جایی نقل نکرده‌ام. حال چه بوده که میگویند شنیده‌ام اما در عمرم نقل نکرده‌ام. خدا رحمتشان کند. ایشان در تفسیرشان دارند که میگویند محققین از اصولیین میگویند استعمال لفظ در اکثر از یک معنا جایز نیست. پسر ایشان، صاحب وقایه الاذهان، آشیخ محمد رضا محقق اصفهانی که معروف به أبو المجد هستند، که در درسهای خارج متأخر ایشان خیلی مطرح بودند، شاگرد مهم صاحب کفایه بودند. ایشان أبو المامکان است. یعنی أبو امکان استعمال لفظ در اکثر از یک معنا است. جلوتر هم عرض کردم که به گردن ما طلبه‌ها حق دارند. چرا أب شده؟ گمان من این است که چون در ادبیات در قله بوده. یعنی کسی که در ادبیات بسیار بالا بوده، با شواهد عدیده، مطلب را کالشمس کرده؛ یعنی استعمال لفظ در اکثر از یک معنا امکان دارد. لذا بعد از اینکه رساله ایشان در آمد [خودشان] میگویند بعض از زملاء و هم شاگردی های ما در درس صاحب کفایه گفتند که این مردود است. بر آن رديه هم نوشتند. شاید میگویند که آقاضیاء بر من رديه نوشتند. اما بعد میگویند آشیخ عبدالکریم حائری حرف من را پذیرفتند و از من هم جلوتر رفتند. من میگویم اگر قرینه معینه نبود لفظ مجمل میشود، ایشان گفته‌اند اگر قرینه‌ای نبود در تمام معانی ظهور دارد.

شاگرد: ایشان معاصر با کدام یک از مراجع هستند؟

استاد: ایشان شاگرد صاحب کفایه بودند. همانی است که با استادشان شوخی کردند. ایشان عمده ادله‌ای که میگوید استعمال محال است را جواب میدهند. به تعبیری مرحوم آقای عراقی بند لفظ پرانی معنا پرانی است. کسی که توجه به لفظ ندارد. لفظ فانی در معنا است. در فناء هم که دو فن معنا ندارد. این یکی از استدلالات مهم بود[2].صاحب وقایه میگویند به استادم صاحب کفایه عرض کردم، من وقتی در محضر شما حجر بزنم، به شما سنگ زده‌ام؟! صاحب کفایه هم گفتند به حمل اولی زده‌ای! گفتند من به استاد بی ادبی نمیکنم ولو به حمل اولی!

منظور اینکه ایشان أبو المامکان هستند. یعنی واقعاً زحمات ایشان موجب تشکر امثال ما طلبه‌ها است. من مکرر این را عرض کرده‌ام. خب ببینید فطرت میگوید یک جمله را یک جور میشنوند و یک جور میخوانند و یک معنا هم قصد میکنند. خب معلوم است که این برای ضعف ما است. وقتی یک جور میخوانند و یک معنا هم قصد میکنند. خب معلوم است که این برای ضعف ما است. وقتی که قوی شد و بالا آمد و نشانه‌ها را توانست چند منظوره در نظر بگیرد، نمیگوید که اینها محال است. شعرها و بیتها و نثرهای مختلفی هست که چند معنا از آن اراده شده است. یا وقفه‌ای آن را چند جور میتوان خواند. شوخی ها و جدی ها هم هست. مثلاً سعدی میگوید: «مرغ هوا را نصیب ماهی دریا». البته واو دارد، ولی اگر واو آن را بندازیم اینطور میشود. همه میگفتند ماهی مرغ را میخورد یا مرغ ماهی را میخورد؟!

خب ببینید هر دوی آن‌ها ممکن است. یعنی ریخت عبارت طوری است که تاب هر دو را دارد. کسی که قوی باشد می‌تواند هر دو را اراده کند. کما این‌که در لفظ‌ها این‌که دو جور انزل شود، خلاف توحد ما هست، اما چه کنیم که قرآن خودش را اسیر ما نمی‌کند. قرآن کلام خدا است. می‌خواهد بین مسلمین تا آخر تاریخ بماند. با آن حجمی که از تراث عظیمی که مسلمین برای آن فراهم کرده‌اند. قرار نیست که قرآن تابع ضعف ما بماند. این یک نکته اول.

عنوانی «یک دلیل برای تعدد قرائات» بود، جلسه‌ای که آن را خدمت شما گفتم شش تا بود، بعد هم همین‌طور به ذهنم آمد و تا الآن به بیست و یکی رسیده است. چهار-پنج هفته هم هست. هفته پنجم است که بیست و یکی شده. خواستم تذکر بدهم تا دوباره مراجعه کنید. این نکته اول بود.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص۲۱۹

[2]شاگرد:...

استاد: ایشان أبو المجد هستند و آن آقا مجد الدین هستند.

عدول حاج شیخ از قرائت «ملک» و «مالک» در نماز

باز افاده ای فرمودند که خیلی جالب بود. اگر یادتان باشد من عبارت مرحوم آمیرزا هاشم را در شرح عروه ایشان، زیاد نقل کردم. آقای آمیرزا هاشم آملی فرموده بودند:«کان شیخنا الحائری یحتاط فی سورة الحمد». در المعالم المأثوره جلد چهارم، صفحه دویست و پنجاه و دو. فرمودند که بخش صلاة ایشان چاپ نشده است. ان شالله هم‌تی شود و چاپ شود. علی ای حال ایشان فرمودند «مبنی علی اجماع لا اصل له». بعد ایشان فرمودند:«وان کان الاحتیاط فی صلاة واحده لایکفی عندی». آشیخ عبدالکریم به این صورت میخواندند: «مالک یوم الدین/ملک یوم الدین». احتیاط میکردند. اما ایشان میگویند «لایکفی عندی». یکی از آنها که کلام آدمی است. روی مبنای این آقایان میگویند یکی از آنها کلام خدا است، بقیه آن را از کجا میخواند؟

چیزی را که تازگی افاده کردند و دیدم خیلی جالب است، میگویم. اینها بعداً برای آینده فکری شما در این زمینه خیلی کمک میکند. از کتاب شرح حال مرحوم آقای خوانساری؛ مرحوم آسید احمد رضوان‌الله‌علیه، نقل میکنند. کتاب مرجع متقین، صفحه ۶۹. این هم خیلی جالب است. یعنی نقلیات بالواسطه است. آمیرزا هاشم به این صورت بود که فرمودند کان شیخنا الحائری...، حال ببینید مرحوم آقای خوانساری چه فرمودند.

> **استاد ما مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در نماز سوره حمد را که تلاوت می فرمود هم مالک و هم ملک هر دو را قرائت می فرمود. حقیر(آیت الله خوانساری) به ایشان عرض کردم قرآن مجید به یک وجه نازل شده پس یکی از این دو قرائت باید غیر قرآن باشد. مرحوم حاج شیخ جواب فرمودند به قصد مطلق الذکر قرائت می شود. یکی از آن دو علی الیقین خوانده می شود.**
>
> **آقای خوانساری جواب دادند: در یک نماز دو جور خواندن بی حرف نیست. بلی دو نماز و در هر نماز یک قرائت بی اشکال است. مرحوم حاج شیخ قبول کردند و از آن پس یک قرائت می خواندند[1]**

فرمودند استاد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری سوره حمد را که درنماز تلاوت می‌فرمودند، هم «مالک» و هم «ملک» را قرائت میکرد. احتیاط میکردند. چون یکی از آنها نازل شده است. اگر یادتان باشد عبارت حاج شیخ را خواندیم حاج شیخ فرمودند «من المعلوم»؛ یعنی اصلا معلوم است که یکی نازل شده. بقیه آن برای ناس است. کلام خدا را تغییر دادند. خب مبانی شاگردانشان هم همینطور بوده. مرحوم آقای اراکی فرمودند دغدغه نکنید، یکی بیشتر نیست. محال است که بشود تواتر سوره حمد به هم بخورد.

همه اینها هم شاگردی بودند. مرحوم آقای اراکی، مرحوم آقای آمیرزا هاشم و مرحوم آقای آسید احمد، همه با هم شاگرد حاج شیخ بودند. در ادامه می‌فرمایند: حقر به ایشان عرض کردم، این قسمتش خیلی جالب است، آمیرزا هاشم این قسمتش را نگفته بودند. می‌گویند:«حقیر به ایشان عرض کردم که قرآن مجید به یک وجه نازل شده»؛ حاج شیخ هم این را قبول داشتند. «پس یکی از این دو قرائت باید غیر قرآن باشد»؛ زیر کلمه «غیر» خط بکشید. پس یکی از این دو قرائتی که شما می‌خوانید غیر قرآن است. حال که غیر شد، مرحوم حاج شیخ گفتند که خب مانعی ندارد، به قصد ذکر مطلق می‌خوانیم. حاج شیخ فرمودند: «به قصد مطلق ذکر قرائت می‌شود. یکی از آن دو علی الیقین خوانده می‌شود». کدام یک از آنها است؟ نمی‌دانیم. فعلاً می‌خوانیم و می‌گوییم یکی از آنها علی الیقین نازل شده و یکی از آنها هم ذکر مطلق باشد. می‌گویند اشکال کردند. همانی که در ذهن آمیرزا هشام هم بود. گفتند «من عرض کردم در یک نماز دو جور خواندن بی حرف نیست»؛ شما در ضمن سوره مبارکه حمد دو عنوان قرآنیت بخوانید. اشکال می‌کنند. خب این بی حرف نیست. ولی دو نماز و در هر نماز یک قرائت بی اشکال است.لذا خود مرحوم آسید احمد در حاشیه عروه دارند. در قرائات سبع فرمودند که تخییری بودی است. یعنی شما در عمر خود یکی از آنها را انتخاب کنید. ای «مالک» بخوانید ای «ملک».

شاگرد: چطور یقین می‌کردند که قرآن خوانده‌اند؟

استاد: مخصوصاً اگر اجماع را بزنیم.

شاگرد: خب آنها چه کار می‌کردند؟

استاد: نمی‌دانم. نسبت به ذهنیت آنها خودم به تنهایی مبهوت می‌شوم.

آن چه که خواندم، برای این بود: «آقای خوانساری جواب دادند: در یک نماز دو جور خواندن بی حرف نیست. بلی دو نماز و در هر نماز یک قرائت بی اشکال است. مرحوم حاج شیخ قبول کردند و از آن پس یک قرائت می‌خواندند». من برای این تکه خواندم. این اشکال را پذیرفتند و ندیدند بی شبهه نیست. خب کدام را می‌خواندند؟ نگفته اند. ظاهراً طوری که آقای اراکی فرمودند «مالک» روشن است، حاج شیخ «مالک» می‌خواندند. چون مصاحف مغرب زمین، همه به نحو قیاسی «مالک» می‌نوشتند. متأخر را عرض می‌کنم. یعنی در سیصد سال اخیر را عرض می‌کنم. نه قبل از آن را . قبل از آنکه تردیدی نبود. شیخ الطائفه در تبیان فرمودند: «و فی الخط الجمیع ملک»[2]. یعنی زمان شیخ طوسی تمام مصاحف «ملک» می‌نوشتند. این در تبیان بود. اما زمانی‌که خط قیاسی و املاء قیاسی رایج شده بود، به این صورت نوشتند.

---

[1]مرجع متقین ص۶۹

[2] التبيان في تفسير القرآن، ج۱، ص: ۳۳

بررسی انتساب نفی قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق در ذیل آیه «زین لکثیر من المشرکین»

من این را برای این نکته خواندم. حال سر جایش عرض می‌کنم. ببینید به آن چیزی که آقا دیروز فرمودند برگردیم. دیروز فرمودند این‌که صاحب حدائق از زمخشری نقل کردند شاید مقصود صاحب حدائق از حرف زمخشری، کلام او ذیل آیه شریفه ۱۳۷ سوره مبارکه انعام باشد. آن جا که زمخشری به‌شدت برای ابن عامر عبارت تندی می‌آورد. آیه شریفه چیست؟آن چه که ما می‌خوانیم و معروف است، این است: «وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ[1]». یعنی «زیّن شرکاؤهم قتل اولادهم». همه ما به این صورت می‌خوانیم. ابن عامر در اینجا متفرد است. روایت های آن یکی است. مثلاً روایت حفص از عاصم نه. تمام رواة از ابن عامر، به‌عنوان یکی از قراء سبعه، مشترک هستند. بنابراین رواة ابن عامر اختلافی ندارند. به خود ابن عامر می‌رسیم. خود ابن عامر متفرد به چه صورت خوانده است؟ خیلی عجب! خواندنش هم سخت است. «وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلُ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاؤِهِمْ». خب اگر الآن به شما این را بگویند می‌گویید چه کسی بوده و چه خوانده؟!

خب زمخشری به او حمله کرده که این چه حرفی است؟! مرحوم شیخ الطائفه هم در تبیان می‌آورند و بعد می‌گویند «قیل». شیخ تأیید نمی‌کنند. البته مرحوم طبرسی کلمه شاذی به آن می‌زنند. ابن جزری می‌گوید اول کسی که به ابن عامر ایراد گرفته، طبری در تفسیر است. می‌گوید استاد ما می‌گفت «إياك وطعن ابن جرير على ابن عامر[2]». حال طبری شخصیتی است که نمی‌توان حذفش کند. مفسر است، مورخ است، در طبقه مقرئین هم هست. از آن طرف هم چند بار عرض کردم که چند جلسه باید راجع به شخصیت شناسی طبری بحث شود. شواهد عدیده‌ای بیاوریم که ذهنیت او به چه صورت بود. برای خودش آدمی بود و خیلی کثیر الاطلاع بود. حال آن باز بحث دارد. البته ابن جزری ناراحت است. می‌گوید اول کسی که این بی ادبی را نسبت به ابن عامر شروع کرد، طبری بود. او فتح باب کرد و دیگران هم جرأت کردند. ولی در فضای قرائات کسانی که با این فضا مانوس بودند دنبال طبری نرفتند. امثال زمخشری و دیگران رفتند که ایراد گرفتند.

حال مطلب چه بوده؟ زمخشری می‌گوید بین مصاحف شام و مصاحف عراق، در خط تفاوت بوده. در مصاحف عراق و حرمین، به این صورت بوده: «زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ»؛ اما در مصاحف شام، «شرکائهم» بوده. یعنی کرسی آن «یاء» بوده. لذا ابن عامر هم به همین صورت خوانده است. «والذي حمله على ذلك أن رأى في بعض المصاحف شركائهم مكتوبا بالياء»[3]. خب حال این خط مصحف چیست؟ چرا به این صورت نوشته شده؟

اینکه شما فرمودید منظور صاحب حدائق این بوده را عرض می‌کنم. ببینید اینکه زمخشری می‌گوید ابن عامر اشتباه کرده، با آن چیزی که صاحب حدائق به او نسبت داده است، خیلی تفاوت دارد. عبارت صاحب حدائق در جلد هشتم، صفحه 102 به این صورت بود که گفتند جارالله زمخشری به این صورت گفته: «ینکر تواتر السبع». تواتر را انکار می‌کند؛ نه تعدد نزول را. یعنی مانعی ندارد در سبع یک جا قرائتی را متواتر ندانند؛ همان جا به ابن عامر می‌گویی که متواتر الی رسول الله نیست. اما همینجا اگر بقیه قراء سبعه اختلاف کردند، هر دوی آن‌ها متواتر است. در فدکیه یک صفحه است، مراجعه بکنید: «کلمات زمخشری راجع به تعدد قرائات». وقتی می‌رسد می‌گوید «والقرائتان صحیحتان». یا در «ضنین» صریحاً می‌گوید «قرأ بهما رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله»، حضرت عرب بودند، عرب بین ضاد و ظاء، تفاوت می‌گذارد. این حرف او بود.

اما ایشان به زمخشری چه نسبتی داده‌اند؟

> **ان جار اللّٰه الزمخشري ينكر تواتر السبع و يقول ان القراءة الصحيحة التي قرأ بها رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي في صفتها و انما هي واحدة و المصلي لا تبرأ ذمته من الصلاة إلا إذا قرأ بما وقع فيه الاختلاف على كل الوجوه كمالك و ملك و صراط و سراط و غير ذلك انتهى. و هو جيد و جيه بناء على ما ذكرنا من البيان و التوجيه و لو لا ما رخص لنا به الأئمة (عليهم السلام) من القراءة بما يقرأ الناس لتعين عندي العمل بما ذكره.[4]**

این «و یقول»، در هیچ کجا پیدا نشد. احتمال دادم که تحلیل و برداشت استادشان از حرف زمخشری باشد.**«و يقول ان القراءة الصحيحة التي قرأ بها رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي في صفتها و انما هي واحدة»**؛ می‌گویند که زمخشری این را گفته،**«و المصلي لا تبرأ ذمته من الصلاة إلا إذا قرأ بما وقع فيه الاختلاف على كل الوجوه»**؛ مصلی بری‌ء الذمه نمی‌شود مگر اینکه تمام وجوه را بخواند. «**كمالك و ملك و صراط و سراط و غير ذلك، انتهى**».

این از جاهای یادداشت کردنی است؛ یادتان هست که عرض کردم قبل از قرن یازدهم، یک جا پیدا کنید که یک شیعی گفته باشد که در نماز کدام را بخوانیم؟ احتیاط کنیم؟ هر دو را بخوانیم؟ اولین جایی که شما می‌توانید پیدا کنید که احتیاط حاج شیخ عبدالکریم را گفته باشند، صاحب حدائق است. آن را طرح کرده‌اند. فرمودند: «**و هو جيد وجيه**»؛ این حرف زمخشری که باید احتیاط کنیم و بر تمام وجوه بخوانیم، حرف خوبی است. بله، شما باید قرآن بخوانید.«**بناء على ما ذكرنا من البيان و التوجيه**»؛ بیانی که گفتیم یکی از آن‌ها نازل شده و بقیه آن هم تقیه رخصتی بوده.«**و لو لا ما رخص لنا به الأئمة (عليهم السلام) من القراءة بما يقرأ الناس لتعين عندي العمل بما ذكره**»؛ می‌گویند چون تقریر ائمه علیهم‌السلام این است که هر چه مردم می‌خوانند بخوانید، من هم می‌گفتم که احتیاط کنید.

خب این تقریر بعد از صاحب حدائق مورد کنکاش قرار گرفته است. دیدند که این تقریر صاف می‌شود ای نمی‌شود؟ اینجا است که متاخرین گفته‌اند احتیاط بکنید. تقریر به چه صورت است؟ اجماع پشتوانه آن هست ای نیست؟ آمیرزا هاشم فرمودند «اجماع لا اساس له». تقریر به یک روایتی که «اقرئوا کما یقرأ الناس»؟ خود صاحب حدائق فرمودند: متواتر و فوق حد تواتر است که ائمه فرمودهاند به این صورت است. خودشان ارجاع داده‌اند. خب یک جا فرمودهاند «یقرأ الناس»، در سوره حمدی که در نماز هم می‌خوانید همین است؟ بیرون می‌خواهد همراه آنها قرآن بخواند، اما در پستوی خانه وقتی می‌خواهی سوره حمد را بخوانی، ندانی که به چه صورت بخوانی؟! این مقبول است؟! لذا عرض کردم خود ایشان که می‌فرمایند رخصت و تقیه است، کل حدائق را ورق بزنید، جاهای متعددی ایشان تقیه را مطرح می‌کنند. به ایشان می‌گویید جناب صاحب حدائق این فرمایش شما بالای سر ما است، اما در کل فقه یک جا نشان بدهید که شما ادعا کنید تقیه است و شیعه بر هر دوی آنها اجماع داشته باشند؟! یعنی آن تقیه بر شیعه معلوم نشده باشد. هر کجا شما می‌گویید تقیه است، شیعه نظر اهل البیت را می‌داند. یک زمانی تقیه بود، بعد که اهل البیت گفتند و معلوم شد. یک جا هست که شما در وضو اختیارا پا را بشویید؟! یک جا هست که «بسم الله» را اختیارا از نماز ترک کنید؟! یک جا هست که «حی علی خیر العمل» را اختیارا ترک کنید؟! کل فقه به همین صورت است. عرض کردم که مرحوم محدث نوری ده-پانزده مورد را آوردند. در نماز میت، در اذان فرمودند ببینید این همه محل ابتلای عظیم بوده، اما از حضرت اختلاف نقل کرده‌اند. اختلاف نقل کرده‌اند اما شیعه مذهب اهل البیت را می‌دانند. یک جا نیست که بگوید این تقیه است و آن هم شیعه متحیر است که چه کار کنند و بگوید نمی‌دانیم.

جلسه قبل عرض کردم؛ اینها کم است؟! شیعه بر خلاف عامه می‌دانند که وقتی در نماز سوره والضحی می‌خوانند در کنارش باید «الم نشرح» بخوانند. چطور این فرع را می‌دانند اما در سوره مبارکه حمد «ملک و مالک» را ندانند؟! اینها چیزی هایی است که باعث می‌شود مقبول نشود که بگوییم در سوره حمد «ملک و مالک» را نمی‌دانند، سر گردان هستند و باید احتیاط کنند، صاحب حدائق هم بگوید «لتعین عندی» که ائمه ترخیص کرده‌اند، اما در ضحی و الم نشرح ترخیص نکرده‌اند! آن جا گفته‌اند اگر «والضحی» خواندی باید «الم نشرح» را هم بخوانید. از خیلی از شیعیان هفتاد، هشتاد ساله بپرسید در نماز چند بار «والضحی» خوانده‌اید؟ می‌گوید هیچ بار. اما «مالک و ملک» را باید در هر نمازی بخوانیم.

شاگرد: حتی در مستحبات هم به همین صورت است؟

استاد: بله، می‌گویند سوره واحده. در فضای فقه شیعی بحث سنگینی شده ولی برای بحث ما بسیار پر فایده است. لذا جلسه قبل عرض کردم؛ در عروه ببینید؛ بحث است که وقتی «والضحی» و «الم نشرح» خوانده می‌شود، باید بین آنها بسم الله هم خوانده شود ای نه؟ فتوای آن این است که باید بخوانید. شیخ الطائفه می‌گویند اصحاب ما می‌گویند که بسم الله را نباید بخوانید. این کم نیست. تبیان در دست فقها بوده است. مدام از آن آدرس می‌دهند که قال الشیخ فی التبیان وقتی ضحی و الم نشرح را جمع کردی نباید بسم الله بخوانید. یکی از زیباترین و سنگین ترین بحث‌های فقهی همین است. «هل یجوز»، «هل یجب» که بین این دو سوره بسم الله را بخوانیم ای نه؟ ظاهر کلام شیخ این است که نباید بخوانیم. ظاهر کلام عده‌ای هم این است که واجب است بخوانید. عده‌ای هم گفته‌اند مخیر هستید. این بحث حسابی سنگین است. اگر آن بحث را پی جویی کردی، مبادی بحثی است که ما بعداً می‌رسیم؛ این بحث که بسم الله جزء سوره هست ای نیست. شیعه چطور تقیه کرده؟ درحالی‌که میخ آن را کوبیده است؟! برای «ملک» و «مالک» ترخیص کردند، اما برای بسم الله ترخیص نکردند. یعنی اگر نخوانید نمازت باطل است.

مرحوم نوری در بخش اول کتابشان بالای هزار روایت آوردهاند، بعد میگویند تقیه کردهاند! خیلی خوب است، شما از ائمه هزار روایت جمع کردهای که میگویند این قرائت به این صورت است و ...، اما بعد میگویی تقیه کردهاند و گفتهاند همانطوری که مردم میخوانند بخوانید؟! این تازه بخش اول بود. در بخش دوم فرمودند که این فوق حد احصاء است و از تواتر هم بالاتر است. مرحوم صاحب حدائق فرمودند. یعنی چطور ممکن است با این همه از روایات شما بگویی این ترخیص تقیه ای است؟! این در یک کلمه خلاصه میشود. زمینه صدور حرف واحد فراموش شده و حرف ابوحنیفه و ... کنار رفته، لذا محضر این اجله واضح است که وقتی حضرت فرمودند «کذبوا اعداء الله انما وه حرف واحد»، بهمعنای یک قرائت است. و حال آنکه حرف واحد در اینجا در مقابل نماز فارسی خواندن ابوحنیفه بود.

این را تکرار میکنم که ملکه ذهن شریفتان شود. یک روایت ندارید که از معصومین رسیده باشد که فرموده باشند نمیتوانید نماز را اختیارا به فارسی بخوانید. نمیتوانید نماز را به مرادف بخوانید. یک روایت ندارید. این در کتب و فتاوا بعد آمده است. اما علامه حلی فرمودند: «مذهب اهل البیت علیهمالسلام» این است که شما نمیتوانید به ترجمه بخوانید. خب این از کجا آمد؟ همه روایات اهل البیت در دستها بوده. این همه هم نقل کردهاند. چطور شما میگویی مذهب اهل البیت این است که شما نمیتوانید این را به ترجمه بخوانید؟! این مذهب را از کجا در آوردهاید؟! از «کذبوا اعداء الله». ابو حنیفه همان زمان میگفت که میتوان به فارسی خواند، چرا؟ چون حضرت فرمودهاند «نزل القرآن علی سبعه احرف». حضرت هم فرمودند «کذبوا اعداءالله».روایت حرف واحد هم بین شیعه، کالشمس معروف بود. شیخ الطائفه فرمودند: «ان المعروف من مذهب الامامیه ان القرآن نزل علی حرف واحد». همین حرف واحد معروف، همینی است که ایشان میگویند «من مذهب اهل البیت». خب وقتی نگاه به این صورت باشد، علماء در اینجا گیری ندارند در اینکه کدام یک از «ملک» و «مالک» نازل شده باشند.

خدایش دلگرمی امثال ما طلبهها تصریحات علماء متأخر هم هست. مثل علامه طباطبایی، دو شاگرد ایشان که من عباراتشان را آوردهام، مرحوم آقای شعرانی. بحمد الله همه اینها جمع شده است. تصریح علامه طباطبایی کالشمس است. یک جلسهای بود، هر چه عبارت میآمد، اساتیدی که در آن جا بودند منا‌قشه میکردند. آخر جلسه که من عبارت آقای طباطبایی را خواندم، همه این بزرگواران فرمودند که این عبارت را نمیتوان کاری کرد. یعنی عبارت آقای طباطبایی در تعدد نزول صریح در مقصود است. نمیشود که آن را بهگونهای تاویل کنیم. یک عمر کارشان بوده. بعد از تجربیات زیاد میبینند که چه دستگاهی است.

پس یادتان باشد، اولین کسی که ما پیدا کردیم که از زمینه احتیاط اسم برد، صاحب حدائق بود. حتی سید نعمت الله جزائری، مجلسی اول و دوم هم نبودند. فعلاً اولین شخص، ایشان هستند که گفتند «لتعين عندي العمل بالاحتياط، لولا ترخيص الائمه عليهمالسلام». آن ترخیص هم جای خودش.

ببینید ذیل همین آیه «قتل اولادهم» که زمخشری اشکال میکند، در النشر بیانی دارد. البته دانی در جامع البیان از کسی نقل میکند؛

> **وأخبرني أيوب، قال: قرأت على أبي عبد الملك قاضي الجند زين لكثير من المشركين قتل أولادهم شركائهم. فقلت له: إن في مصحفي وكان قديما شركائهم فمحى أبو عبد الملك الياء وجعل مكان الياء واوا، قال أيوب ثم قرأت على يحيى بن الحارث شركاؤهم فرد على يحيى شركائهم بالياء، فقلت: إنه كان في مصحفي بالياء فحككت،**

> وجعلت واوا، فقال يحيى: أنت رجل محوت الصواب وكتبت الخطأ، فرددتها في المصحف على الأمر الأول بالياء[5]

می‌گوید کسی در مصحف من دید که «شرکائِوم» است. گفت خب این «واو» است. آن را پاک کردم و «شرکاؤُهم» کردم. بعد می‌گوید نزد مقری دیگری آمدم و گفتم این «ای» را «واو» کردم. او گفت «انت رجل محوت الصواب و کتبت الخطا». آن مقری گفت تو اشتباه کرده‌ای، همان یاء درست است. می‌گوید دوباره آن را برگرداندم. «فرددتها في المصحف على الأمر الأول بالياء»؛ یعنی همان «شرکائِهم». این چیزی نبود که ما بگوییم اختلاف در مصاحف بوده که می‌گفتند اشتباه بوده. مصاحف بلاد به‌عنوان وحی الهی تنظیم شده بود و بر آن محافظت کاری می‌کردند. حالا ببینید ابن جزری چه می‌گوید:

وقتی ابن جزری حرف زمخشری را می‌گوید، ببینید چطور حرف می‌زند. تعبیر را ببینید! فضای کلاس واقعاً به این صورت است. می‌گوید:

> والحق في غير ما قاله الزمخشري ونعوذ بالله من قراءة القرآن بالرأي والتشهي وهل يحل لمسلم القراءة بما يجد في الكتابة من غير نقل؟[6]

این عبارت او را کنار عبارت مرحوم صاحب مدارک بگذارید. صاحب مدارک چه فرمودند؟ فرمودند مجاز نیستید که به نهج عربی بخوانید. باید آن جور که تلقی از شارع است و به ما رسیده بخوانید. چرا؟ «لان القرائة سنة متبعة». حالا این عبارت را ببینید:

«ونعوذ بالله من قراءة القرآن بالرأي والتشهي وهل يحل لمسلم القراءة بما يجد في الكتابة من غير نقل؟»؛ به صرف اینکه «یاء» نوشته بخوانیم «شرکائِوم»! می‌گوید باید بشنوی. «القرائة سنة متبعة»؛ نه اینکه هر چیزی روی خط دیدی آن را بخوانید. حتماً باید بشنوی. بعد تا اینجا می‌آید و می‌گوید می‌دانید دارید به چه کسی ایراد می‌گیرید؟! عبارت جالبی دارد!

> كيف وقارئها ابن عامر من كبار التابعين الذين أخذوا عن الصحابة كعثمان بن عفان وأبي الدرداء - رضي الله عنهم -، وهو مع ذلك عربي صريح من صميم العرب فكلامه حجة وقوله دليل لأنه كان قبل أن يوجد اللحن ويتكلم به فكيف، وقد قرأ بما تلقى وتلقن، وروى وسمع ورأى[7]

«كيف وقارئها ابن عامر من كبار التابعين الذين أخذوا عن الصحابة كعثمان بن عفان وأبي الدرداء - رضي الله عنهم -، وهو مع ذلك عربي صريح من صميم العرب»؛ می‌گوید او فارس نبود که «ای» ببیند و «ای» هم بخواند. می‌گوید خودش **«عربی صریح من صمیم العرب»**؛ یعنی عرب ریشه‌دار بوده. ابن عامر آن هم در اول کار، آن هم با این ریشه عربی چیزی بخواند که اگر الآن برای شما بخوانم می‌گویید چه شد؟! «وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلُ أَوْلَادَهُمْ

شُرَكَاؤُهُمْ». او خودش عرب بوده. کسی که ریشه عربی دارد و اینچنین می‌خواند و از او متواتر نقل شده را می‌خواهی چه کار کنی؟! بعد می‌گوید من هم دیده‌ام. بعد می‌گوید:

> **وأول من نعلمه أنكر هذه القراءة، وغيرها من القراءة الصحيحة وركب هذا المحذور ابن جرير الطبري بعد الثلاثمائة**[۸]

می‌گوید تا سیصد سال، یک نفر نگفت آقای ابن عامر چرا به این صورت خوانده‌ای؟! برای آنها واضح بود. اولین کسی که می‌گوید «االستجیزی» طبری است. او می‌گوید که من اجازه نمی‌دهم که این قرائت ابن عامر را بخوانید. من همه عبارات را آورده‌ام، ان شالله مراجعه می‌کنید و می‌بینید.

شاگرد: شبیه آن، قرائت «فلا تحسبن اللهَ مخلفَ وعدَه رسلِه» است.

استاد: این را هم آورده‌ام. مرحوم شیخ در تبیان در اینجا طول می‌دهند. من هر چه عبارت بود را آورده‌ام. شما هم هر چه برخورد کردید همان جا بگذارید تا بقیه هم استفاده کنند.

شاگرد۲: در قرائت ابن عامر معنای آیه چه می‌شود؟

استاد: تزیین داده شده، برای خیلی از مشرکین که اولادشان را بکشند. کشتن شرکاء، اولادهم را. مثل قتل زید عمرو. قتل شرکائهم اولادَهم. یعنی گویا منصوب به آنها است. مفصل از آن بحث کرده‌اند.

علی ای حال نسبت به این قرائت عجیب، مرحوم طبرسی کلمه شاذ را به کار می‌برند. یعنی در مجمع البیان از جاهای مهم است. از متفردات قراء سبعه است. عاصم متفردات دارد، ابن عامر متفردات دارد. در السبعه ابن مجاهد کلمه «وحده» را جست و جو کنید، مواردی می‌آید که می‌گوید «قرأ عاصم وحده»، «ابن عامر وحده». همینجا ابن مجاهد می‌گوید « و قرأ ابن عامر وحده». یعنی بین همه قراء سبعه او متفرد است. بنابراین زمخشری ربطی به مطلبی که در حدائق به او نسبت داده‌اند، ندارد.

---

[1]الانعام ۱۳۷

[2]النشر في القراءات العشر (۲/ ۲۶۳)

[3]الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (۲/ ۶۹)

[4]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۱۰۲

[5]جامع البيان في القراءات السبع (۳/ ۱۰۶۵)

[6]النشر في القراءات العشر (۲/ ۲۶۳)

[7]همان

[8]همان

تعدد قرائات و رابطه آن با جوهره قرآن

شاگرد: کثرت قرائات، تفنن در بیان شد؟

استاد: نه، الآن هفت-هشت سال است که بحث می‌کنیم. قرآن کریم تدوینی تکوینی است. چون بخش‌هایی از تکوینی چند منظوره است، این هم چون تدوینی آن است، به مناسبت آن، جبرئیل چند جور عبارات را نازل کرده است. چرا چند جور نازل کرده؟ چون تدوینی تکوینی است. عبارت تفسیر

الامام العسکری[1] که منسوب به امام است را ببینید. حضرت در «قالوا قلوبنا غلف» بیانی دارند. مرحوم فیض با اینکه می‌گوید قرائت صحیحه یکی است، در تفسیر صافی همین روایت را می‌آورند. چون ایشان تفسیر الامام را قبول دارند. ذیل همین آیه این روایت را آورده‌اند که امام علیه‌السلام فرمودند: «کل القرائتین حق»؛ یعنی هم قرائت «قالوا قلوبنا غُلف» و هم «قالوا قلوبنا غُلُف». یکی از آن‌ها تکبر است و دیگری تمسخر است. حضرت فرمودند آن‌ها هم تمسخر کردند و هم تکبر کردند. هر دوی آن‌ها گفتند. قرآن هم آمده و جبرئیل هر دوی آن‌ها را قرائت کرده است. «قالوا قلوبنا غُلُف» و یک بار دیگر نازل می‌شود به‌صورت «قالوا قلوبنا غُلف». در تفسیر امام حسن عسگری منسوب به حضرت است. این تفنن نیست، بلکه تدوینی تکوینی است.

البته اینجا تدوینی از سنخ نگاشت نیست. این‌ها را قبلاً عرض کردیم. پنج-شش جور تدوینی داریم. تدوینی که محور تحدی قرآن کریم است، تدوینی نگاشتی است. از بالاترین درجه غموض قرآن است. همانی است که ابوفاخته گفت «منها یستخرج القرآن». این به تدوینی نگاشتی مربوط بود. اما اینی که امام علیه‌السلام فرمودند و هر دو را گفتند: «قالوا قلوبنا غُلف/غُلُف»، تدوینی معنایی بود. یعنی در فضای لسان و در فضایی که بشر دارد، الفاظ معانی را می‌رساند و از علقه وضعیه ای وراء وضعیه معانی القاء می‌شود. به این تعدد تکوینی برای تدوینی ـ معنا می‌گوییم. این‌ها در فدکیه و در مباحثه‌های قبلی ما هست.

---

[1] التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۳۹۰

کلام صاحب حدائق در نفی تعدد قرائات

صاحب حدائق در پایان فرمایششان فرمودند ما دو دسته روایات داریم که توضیح میدهد این تعدد نبوده. بخش اول روایاتی است که در مورد آیهای میگوید این جور نازل نشده و این جور است. هفته قبل آنها را خواندیم. همانی بود که از قفاری هم گفتم. امروز داشتم فکر میکردم؛ ابن شنبوذ در رواتِ اهلسنت یکی از بزرگترین واسطههاست. شما که سندی القرائی می بینید که ابن شنبوذ در آن نباشد. یعنی آدم سادهای نیست. به همین دلیل است که ذهبی از او دفاع کرد. این ابن شنبوذ سنی که احتمال تشیعش نیست، بهخاطر دفاع کردن از اینکه امت نمیتواند نسخ کند، اینطور شده! این هم مهم بود که از مکی نقل کردم. صفحه آن را دیدید؟ برای دفاع از آن اصرار داشت قرائات خلاف مصحف رایج را بخواند. یک سنی! بعد او را تادیب کردند و او نفرین کرد و دست ابن مقله هم قطع شد. ابن شنبوذ خیلی جالب است. مقری بزرگی است. در بسیاری از سندها اسم او را میآورند.

این شخص قرائتی را خوانده که اصلاً در نقل شیعه نیست. فصل الخطاب مرحوم نوری را ببینید. بالای هزار روایت راجع به همینها آوردهاند اما این قرائت نیست. یعنی مرحوم نوری قرائتی را نقل نکرده که به این صورت باشد: «و لقد نصرکم الله ببدر بسیف علی و انتم اذله». اما ابن شنبوذ میگوید من رفتم اساتیدی که سینه به سینه نقل القراء میکردند را دیدهام، این قرائت هم نازل شده بود. این همان مورد نقص و زیادتی است که هفته قبل عرض کردم.

یکی از حروف سبعهٔ احرف، بالنقص و الزیاده بود. خب ایشان یک بخش مهمی از این دسته روایات را ذکر میکنند که صاحب حدائق تنها هفت مورد را آوردهاند. برخی از آنها هم خیلی جالب است. بنا ندارم خیلی طول بدهم. من حرفی ندارم تکتک آنها را بخوانم. اما میخواهم به آن رساله برگردیم. هفت روایتی است که مرحوم نوری در فصل الخطاب، آن را بالای هزارتا کردهاند. صاحب حدائق در اینجا هفت تا از آنها را میآورند. بعد هم روایات تحریف را ذکر میکنند و میگویند که آنها خیلی زیاد است و من اصلاً نمیتوانم آنها را بیاورم.یک کلمه میگویم؛ اگر این همه از روایات هست، پس شما گفتید اجماع شیعه و ترخیص آن، از روی مماشات و رخصت است؟! فرمودند «استصلاح و التقیه» است. این چه تقیه ای است؟!

بررسی آیه «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»

آیه هفته قبل را خواندیم. «لقد تاب الله» ماند. «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا» هم ماند. «لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» هم ماند. بعد «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» را هم دارند. بعد می‌فرمایند:

> **و ما رواه الشيخ في التهذيب عن غالب بن الهذيل قال: «سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول اللّه عز و جل «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» على الخفض هي أم على النصب؟ قال بل هي على الخفض»[1]**

دو مورد آخر را ذکر می‌کنم چون نکته خوبی دارد. مورد ششم و هفتم در کلام ایشان این است: نکته آن را صریح عرض می‌کنم.

««سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن قول اللّه عز و جل «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» على الخفض هي أم على النصب؟»؛ الآن هم بین قراء سبعه داریم. بین قراء سبعه برخی به نصب و برخی به خفض خوانده‌اند.**«قال بل هي على الخفض»**؛ یعنی «ارجلِکم» بخوانید.

ببینید امام دارند یکی از آن‌ها را تعیین می‌کنند. این در تهذیب آمده است. مرحوم شیخ این را در کجا آورده‌اند؟ در بحث وضو آورده‌اند.

شاگرد: سند آن درست است؟

استاد: من سند را نگاه نکرده‌ام. ولی نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است: مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار می‌گویند جناب شیخ! اجماع طائفه است؛ خود شما هم این اجماع را برای ما گفته اید که به‌خاطر یک روایت خبر واحد نمی‌توانیم نصب را ترک کنیم. مرحوم علامه مجلسی می‌گویند. لذا می‌گویند شیخ هم نخواسته اند قرائت نصب را کنار بگذارند. یعنی برای مرحوم علامه مجلسی تا این اندازه کار محکم است. یعنی بین شیعه نگفته اند... . من در یک جلسه راجع به «ارجلکم» مفصل بحث کردم. اینکه مرحوم آقای شهیدی گفتند دلیل اینکه شیعه به‌دنبال قرائت ابوبکر بن شعبه می‌رفته، نه قرائت حفص، همین قرائت «ارجلکم» بود.

مرحوم مجلسی در همان زمان می‌گوید که این نمی‌شود. بعد خود مرحوم شیخ ادامه می‌دهند؛ البته جایش بود که مرحوم مجلسی این را بگوید. ما که این چند سال رفتیم و برگشتیم عرض می‌کنم؛

کار مرحوم شیخ در تبیان همین است. در اولی که می‌خواهند قرائات را پالایش کنند، خیلی دقت به خرج می‌دهند. تا به قرائاتی برسند که از نظر شهرت مساوی هستند. وقتی به دو قرائت متساوی رسیدند اصلاً مشکلی ندارند. مفصل در تبیان به این صورت رفتار کرده‌اند. من این را جمع‌آوری کرده‌ام. اینجا مرحوم شیخ روی حساب بحث می‌گوید قرائت نصب مختلف فیه است. اما قرائت جر مجمع علیه است. یعنی همه ما و شما قبول داریم که قرائت جر، جزء قرائات متواتر هست. قراء سبعه هم قرائت کرده‌اند. شیخ اول این را می‌گوید. لذا می‌گوید قرائت جر را همه قبول دارند و قرائت نصب را برخی قبول دارند. بعد هم این روایت را می‌آورند و می‌گویند که امام معصوم هم یکی از آن‌ها را تعیین کرده‌اند.

بعد با اینکه روایت را آورده‌اند، این را می‌گویند: می‌گویند «ولو کان تسوات القرائتان»؛ یعنی همانی که در کل تبیان کار شیخ است. می‌گویند حالا آمدیم و دیدیم قرائت نصب و جر، از حیث شهرت مساوی است. وقتی مساوی شد که اصلاً حرف واحد را مطرح نمی‌کنند. می‌گویند از حیث پالایش و اعتبار سنجی قرائت، به اینجا رسیدیم که هر دوی آن‌ها مساوی شدند و بعد شروع می‌کنند به توضیح دادن که هر دو قرائت درست است. بعد ادامه می‌دهند.

شیخ اول می‌گوید «لایجوز القرائه بالنصب»، چون آن مجمع علیه است و این مختلف فیه است. این را اول می‌گویند. روایت هم داریم. در که شدند می‌گویند «لو فرض»؛ یعنی اگر فرض بگیریم که در فضای پالایش مساوی هستند...؛ بعد شروع می‌کنند به توضیح دادن. این هم برای این روایت.

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۱۰۴

اشاره به قرائت «سلام علی آل یاسین»

مورد هفتم هم آخری است. آن هم خیلی جالب است. عبارت خود صاحب حدائق جواب خود ایشان را می‌دهد. فرمودند:

> **و مثله ما ورد في قوله تعالى «سلام على آل ياسين»فإنها قراءة أهل البيت (عليهم السلام) و بها وردت اخبارهم مع ان قراءة «إل ياسين» احدى القراءات السبع الى غير ذلك من المواضع التي لا يسع المقام الإتيان عليها[1]**

«... مع ان قراءة «إل ياسين» احدى القراءات السبع»؛ چون «آل یاسین» از قرائات سبع هست. خب جواب خودشان را دادند. ببینید اگر روایت آمده که قرائت اهل البیت «آل یاسین» است، در قراء سبعه هم «آل یاسین» خوانده‌اند. چرا بین شیعه «آل یاسین» جا نگرفت؟! خودشان که آن را می‌خوانند. الآن قرائت نافع در مدینه همین است. شما فایل های مغرب و مراکش و تمام کسانی که ورش می‌خوانند را گوش بدهید. قاری می‌خواند «سلام علی آل یاسین».

اگر قرائت اهل البیت است، چرا بین شیعه همان قرائت حفص مانده است؟ «سلام علی إل یاسین». تمام قرائت زمان بچگی ما همه «إل یاسین» بود. تنها آقای مصباح زاده بودند که چند جلسه قبل عرض کردم. اگر قرائت اهل البیت علیهم‌السلام است، چرا برای ما اینطور نقل شده؟!

ببینید چقدر زیبا است! حمزه محضر امام صادق علیه‌السلام آمد. از اول تا آخر قرآن را محضر حضرت خواند. حضرت فرمودند «لم أر اقرأ منک». بعد فرمودند «الا انی اخالفک فی عشره». یکی ازآن‌ها همین «آل یاسین» است. یعنی حمزه طبق قرائت کوفیون «سلام علی إل یاسین» خواند ولی امام فرمودند «اخالفک». اما حمزه طبق قرائت خودش در قراء سبعه بر خلاف کوفیین رایج -عاصم «مالک یوم الدین» می‌خواند- «ملک یوم الدین» خواندند. محضر حضرت «ملک یوم الدین» خواند. حضرت هیچ اسمی از «ملک» نبردند. چرا؟ چون «نحن نقرأ علی قرائة ابی»؛ ما اهل مدینه طبق قرائت ابی می‌خوانیم که همان قرائت نافع است. قرائت نافع در «ملک» و «مالک» کدام یک از آن‌ها است؟ «ملک یوم الدین» است. در «ملک» و «مالک» حضرت اسمی نبرده اند اما در «إل یاسین» که حمزه طبق قرائت کوفیین خواند، حضرت فرمودند در اینجا با تو مخالفت می‌کنم و «آل یاسین» می‌خوانم.

خب ائمه به این صورت تذکر می‌دادند اما شیعه هیچی؟! این کاشف از این است که خود مرام اهل البیت این بوده و تعدد نزول آن‌ها بین شیعه واضح بود. نه اینکه از اینها تنها یکی آمده و خلق الناس کتاب خدا را تغییر داده باشند. اگر به این صورت بود که قرائت اهل البیت جا می‌گرفت.

شاگرد: وجه مخالف چه بود؟

استاد: این همان مسأله اختیار القرائه بود. شما صفحه اختیار القرائه را ببینید. هم در النشر ببینید و هم در فدکیه. فضای اختیار القرائه فضای آن زمان بود. وقتی این چیزها فراموش شده و از قرن یازدهم محدثین حرف واحد را بد معنا کردند، این اتفاق افتاد. همان جا در تهذیب ببینید، شیخ اسمی از حرف واحد نمی برند. خیلی جا داشت که اسم ببرند. بگویند حرف واحد ای جر است ای فتح است. درحالیکه میگویند امام تعیین کردهاند که جر است. نمیگویند حرف واحد است، میگویند امام یکی از اینها را تعیین کردهاند. پس دیگری مجمع علیه میشود. بعد میگویند «لو تساوت»، خب اگر مساوی شوند، حرف واحد کجا میرود؟! اذا تلقی مرحوم شیخ از حرف واحد، این نبود. در تاریخ کار اینها بسیار اهمیت دارد.

---

[1]همان

خلط دو اصطلاح تفرد و شاذ در عبارت صاحب مفتاح الکرامة

من برای جلسه بعدی اشاره می‌کنم. در صفحه شش جزوه عبارت بسیار سنگین هست. هم از نظر اعراب و دقت در آن. «ثمّ إنّه ولو تمّ؛ فاعل تمّ چیست؟«کانت جمیع القراءات متواترة»؛صاحب مفتاح الکرامه به شهید ثانی اشکال می‌کنند. در خواست من این است که به عبارت نگاه کنید. فاعل و مفعول آن را درست کنید. ببینید که به کجای حرف شهید می‌خواهند اشکال کنند. و ببینید با بحث‌هایی که ما کردیم اشکال ایشان وارد هست یا نیست. یعنی در اشکال ایشان آن چیزی که مفقود است که از آن اسم برده شود، کجا است؟ به گمانم با این بحث‌هایی که ما کردیم واضح می‌شود که صاحب مفتاح الکرامه بین تفرد و شذوذ فرق نگذاشته‌اند. اینکه شهید گفته‌اند «شذوذ»، ایشان موارد تفرد در نظرشان آمده است. شهید گفتند «بعض ما روی عن السبعه شاذ»؛ ایشان گفتند یعنی «بعض ما روی عن السبعه متفرد». مثل خود ابن عامر. یعنی می‌گویند ابن عامر شاذ است، چون یک نفر بوده. و حال اینکه مقصود شهید این نبود.

وجه فقهی عدم جواز قرائت «ملک» و «مالک» در رکعت واحده در ذهنیت آیت الله خوانساری

شاگرد: حاج شیخ در «ملک» و «مالک» گفتند که یکی از آنها را به قصد قرآنیت نمی خوانیم. پس اشکال آسیدا حمد جا ندارد. مثلاً در سوره حمد قطع کنید و یک ذکری بگویید و بعد ادامه بدهید. اشکال ندارد. پس چرا اشکال را پذیرفتند؟

استاد: ببینید مردد می‌شود که کدام به قصد ذکر است؛ شما باید تعیین کنید.

شاگرد: چرا تعیین واجب باشد؟

استاد: به این خاطر که او می‌خواهد به قصد قرآنیت بخواند و می‌خواهد بگوید من دارم قرآن می‌خوانم. الآن شما می‌گویید «مالک یوم الدین»، قاصد قرآن هستید یا نه؟

شاگرد: در احدهما قاصد قرآن هستم.

استاد: وقتی تردید در نیت شد، کسانی که تردید در نیت را اشکال می‌کنند، اینجا را هم اشکال می‌کنند. می‌گویند شما باید جازم در نیت باشید. الآن که می‌گویید «مالک» باید جازم باشید که من کلام الله را قرائت می‌کنم. وقتی ندانستید باید دو نماز بخوانید. طبق آن بگویید الآن دارم به‌صورت جزم کلام خدا را می‌خوانم. طبق این که الآن هست، ولو باطل بود اما نماز من لغو می‌شود.

شاگرد: جزم در نیت در قصد تقرب است، در قصد قرآنیت که نیست.

استاد: بله، در ذهن قاصرم مخالف فرمایش شما نیستم اما اشکال ایشان را تقریر می‌کنم. همچنین اشکال آمیرزا هاشم را. هر دوی آنها گفتند و حاج شیخ هم پذیرفتند. اصلاً اینکه من امروز خواندم برای همین بود. آمیرزا هاشم اشکال کردند، آقای خوانساری اشکال کردند، حاج شیخ هم پذیرفتند. یعنی دست از احتیاطشان برداشتند. ذکر مطلق وقتی جایش نباشد، کلام آدمی می‌شود.

شاگرد: الآن به این اشکال می‌کنند که سوره حمد را تا جایی بخوانید و بعد ذکر بگویید و بعد ادامه آن را بخوانید؟

استاد: ببینید جبرئیل «مالک» آورده است. بین اهلسنت خیلی جالب است، میگویند مروان «ملک» خوانده است. خب شما در کلام خدا «مالک» را میخوانید بعد قصد ذکر میکنید؟! اما تحریف و تغییر مروان در کلام خدا -«ملک»- را هم میخوانید؟! این ذکر میشود؟! با تحریف مروان میتوانید قصد ذکریت کنید؟! خود اهل فن مفصل جواب اینها را دادهاند. من مفصل عرض کردم.

شاگرد: بالأخره معنایش تقرب الی الله است.

استاد: نه، صحبت سر این است که شما چرا این ذکر را در اینجا میآوری؟ شما کلام مروان را میآوری، نه ذکر خدا را. شما که نمیخواهید ذکر خدا را بگویید که خدا «ملک یوم الدین» است. چون در اینجا قرائت دو تا است، طبق این نقل وقتی نگاه میکنید، میگویید من گفته مروان را که کلام آدمی است، ضمن سوره میآورم. این نیت ها بود و شاید هم حاج شیخ به اینها فکر کردهاند که دست از آنها بردا شتهاند. من دو-سه تا از آنها را آوردهام. یکی پسر ابن جزری است، یکی هم ابوشامه است. میگویید من دوست دارم در هر نمازی هر دوی آنها را بخوانم. چرا؟ چون هر دوی آنها نازل شده است. نمیگویید احتیاط است. میگویید چون هر دوی آنها متواتر است و نازل شده، احب ان اقرأ بکلیهما فی کل رکعه.

شاگرد2: پس مروان را چه کار میکنند؟

استاد: مروان را مفصل جواب میدهند. این برای زمان خود مروان است. زهری گفته «اول من قرأ ملک مروان». او گفته. بعد جواب دادهاند و گفته اند شما در عراق بودی لذا «مالک» شنیده بودی، اما مروان در مدینه به دنیا آمده بود و از بچگی «ملک» خوانده بود. شما آن را نشنیده بودی و پشت سر مروان نماز خواندی و یک دفعه دیدی «ملک» خواند. او که امروز در نیاورده بود، از بچگی قرائت اهل مدینه را خواند. او گفت «اول من قرأ». یعنی اول سماع تو.

شاگرد: زهری جزو طبقات قراء نبوده؟

استاد: نه، محدث بزرگی بوده. مقری که نیست هیچ، مروان هم کاره ای نیست. اصلاً دو تا چهار تا است. اگر مروان در آورده بود، شیعه اول مخالفین او بودند. مدام به هم میگفتند این مروان ملعون «ملک» خوانده شما نخوانید، [معنا ندارد بگویم] ممامشات کردند و تقیه کردند و گفتند که شما حرف مروان را ادامه ندهید.

شاگرد: روایات «ملک» و «مالک» هیچکدام ترجیح بر دیگری ندارد؟

استاد: نه، مرحوم مجلسی فرمودند «قد وردت القرائتان فی روایاتنا، و ان کان روایه مالک افضل». در تفسیر عیاشی دارد که مکرر از امام شنیدم که «ملک» میخواندند. روایت بعدی میگوید مکرر شنیدم که «مالک» میخواندند. یعنی اصلاً فضا به این صورت است. یک صفحه بلند بالایی راجع به قرائت «مالک یوم الدین» در فدکیه هست. آن هایی که خلاف آن را میگویند و آنهایی که از قدیم دارند.

شاگرد: علامه که تعدد را قبول دارند چرا «ملک» و «مالک» میخواندند؟

استاد: شما نقل فرمودید.

شاگرد: بله، آشیخ صادق از آقای مطهری نقل کردند.

استاد: از آقای مطهری نقل کرده بودند که علامه طباطبایی هر دوی آنها را میخواندند. آقای خوانساری هم دارد. من گفتم در رسانهها خودم شنیدم. همینجا شاهدش است. میگویند تا ایشان نشستند گفتند بیایید حرف خودمان را بزنیم. شما چرا در نماز هم «ملک» میخوانید و هم «مالک»؟ من خودم هم شنیده بودم. در مباحثه هم چندبار گفته بودم. جالب است. در نماز جمعه «ملک یوم الدین» و «مالک یوم الدین» میخواندند و پخش میشد. نماز جمعه تهران. علی ای حال آن جا ببینید هست.

شاگرد: از آقای منتظری هست که هر دو را میخواندند.

استاد: ایشان زحمت کشیدهاند و گذاشتهاند. ایشان نزد آقای خوانساری میروند. سبک آقای خوانساری هم که معلوم بوده. بحثهای دیگری مطرح میشود. ایشان هم میگویند بیایید حرف خودمان را بزنیم. کلمه خودمان هم در میان ایشان خیلی لطیف است. بعد این را میگویند که چرا شما هم «ملک» و هم «مالک» میخوانید؟ یعنی همان اشکالی است که استادشان کردند. میخواهند بگویند که این خلاف احتیاط است که هر دو را بخوانید.

شاگرد: صاحب حدائق نمیتواند از اشکالش جواب بدهد که این روایاتی که حضرت تعیین کردند کدام یک از آنها است را به خواص گفته اند و بقیه را طبق «اقرئوا کما یقرأ الناس» گفته باشند.

استاد: همه این چیزهایی که به خواص گفته اند اول تقیه بوده. به خواص میگفتند و بعد نظر اهلبیت مستقر میشد. قرائت اهلبیت «آل یاسین» است، الآن هم مغرب و مراکش و الجزائر «آل یاسین» میخوانند اما ما «ال یاسین» میخوانیم. کسی که به اینها فکر کند میفهمد که آن زمان چه فضایی بوده است. خود شیعه همان زمان میخ «آل یاسین» را نمی کوبیدند که به بچههایشان بگویند تو تنها «آل یاسین» بخوان. میدانستند و میگفتند ای «ال یاسین» بخوان ای «آل یاسین». همه آنها کلام خدا است. جبرئیل آورده است. همانطوری که علامه طباطبایی فرمودند. اما اینکه چرا خودشان دو تا میخواندند ممکن است همان حرف او باشد که «احب ان اقرأ...».

شاگرد: شما در نمازتان «آل یاسین» میخوانید یا «ال یاسین»؟

استاد: الآن نصف بلاد اسلام در نماز جماعتشان «آل یاسین» میخوانند.

شاگرد: در شیعه که «ال یاسین» شنیدههایم آدم میترسد «آل یاسین» بخواند.

استاد: این همانی است که آقای اراکی گفتند. آسید ابوالحسن اصفهانی، آقای حکیم «ملک» را ترجیح دادند. آقای اراکی میگویند اینکه دغدغه نیست، از روز اول مسلمانان «مالک» خواندهاند. و حال آنکه این جور نیست. آقای اراکی تنها «مالک» شنیده بوده. یعنی آقای اراکی به این محکمی میگویند که معلوم است «مالک» است! در فدکیه نگاه کنید. بحث فقها در اینجا خیلی جالب است. شیخ الشریعه کتاب نوشته اند به نام انارة الحالک فی ترجیح ملک علی مالک. آقای مرعشی در حاشیه عروه میگویند تمام ادله ایشان مخدوش است. آقای مرعشی مثل خود آقای اراکی که در قم بودند مدافع «مالک» هستند. آقای مرعشی میگویند که «مالک» بخوانید. ادله آقای شیخ الشریعه قبول نیست. آقای حکیم فرمودند راجح «ملک» است. چرا؟ چون قرائه اهل الحرمین است. یعنی مدینه و مکه به این صورت میگویند. به همین خاطر ایشان «ملک» را ترجیح میدهند. آقای

طباطبایی هم «ملک» را ترجیح می‌دهند.

والحمد لله رب العالمین